

روند شکل‌گیری حفاظت معماری از منظر فهم تاریخ

اصغر محمدمرادی^۱، فاطمه مهدیزاده سراج^۲

حجت اله عبدی اردکانی^۳ (نویسنده مسئول)، آتس سا امیرکبیریان^۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۲۲

چکیده

آنچه که امروز تحت عنوان حفاظت معماری شناخته می‌شود، نه به یکباره و نه لزوماً در شکل امروزی آن بلکه در یک سیر تحول تاریخی و در پی تحولات اساسی در اندیشه و عمل افراد در اعصار مختلف شکل گرفته است. حفاظت معماری به معنای عام آن دارای یک گسست بنیادین از سنتی به مدرن بوده است که فهم این گسست نیاز به فهم نگاه تاریخی حاکم بر هر یک دارد. ماهیت میراث فرهنگی و شأن و منزلت آن را باید در نوع نگاه به تاریخ جستجو کرد. اروپا بعد از رنسانس و به خصوص در قرن هجدهم تحولی بنیادین را در فهم تاریخ تجربه می‌کند که این مهم زمینه ساز نگاهی نو به تاریخ شد. مبنای فهم جدید از تاریخ بر این اصل استوار شد که رخدادها به صورت زنجیره‌ای در یک سیر متوالی از یک نقطه مشخص آغاز شده، تا به امروز ادامه داشته و در آینده نیز امتداد خواهند یافت. بر اساس این فهم جدید از تاریخ بود که کنجکاو در گذشته و علاقه به شناخت تاریخی به وجود آمد. این امر سبب ایجاد علاقه‌ای در حفاظت گران میراث فرهنگی شده است تا در حد امکان به تحقیق درباره تاریخ، نگرش تاریخی و شیوه‌های پژوهش در تاریخ بپردازند. مقاله حاضر سعی در پاسخگویی به مسأله اصلی تحقیق، یعنی نسبت این فهم جدید از تاریخ و حفاظت معماری، دارد. نسبت یاد شده از رهگذر پاسخگویی به دو پرسش اساسی "فهم جدید از تاریخ چگونه در شکل‌گیری جنبش حفاظت مدرن تأثیر گذاشته است؟" و "کنجکاو تاریخی، باستان‌گرایی و باستان‌شناسی چه امکانی را در جهت علاقه‌مندی به حفاظت معماری فراهم نموده است؟"، روند شکل‌گیری حفاظت معماری را روشن می‌سازد. در این پژوهش با استناد به متون منابع کتابخانه‌ای و بر اساس راهبردهای روندپژوهی در تحقیق تاریخی، به تفسیر و تحلیل اطلاعات پرداخته شده است. کنجکاو و علاقه یاد شده در ابتدا باستان‌گرایی در قالب عتیقه‌گرایی و عتیقه‌شناسی، سپس باستان‌شناسی و در نهایت حفاظت میراث گذشتگان را در پی داشت. فهم جدید از تاریخ در حفاظت معماری که آن را پدیده مدرن تاریخ‌مندی نیز می‌نامند، امکان جدیدی را برای تصمیم‌گیری در مورد اینکه چه چیز و چگونه باید حفاظت شود به وجود آورده است. شکل‌گیری باستان‌شناسی، قوام یافتن روش‌شناسی و معرفت‌شناسی پژوهش‌های تاریخی و نگاه انتقادی به گذشته و فعالیت‌های مرمتی در گذشته از منظر زمان حال، شکل دهنده این دوره از حفاظت تاریخی بوده است.

واژه‌های کلیدی

تاریخ، فهم تاریخی، حفاظت معماری، باستان‌شناسی.

۱. استاد، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران

۲. دانشیار، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران

۳. دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران

۴. کارشناس ارشد معماری، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران

۱. مقدمه

از زمان شکل‌گیری معماری، حفظ و مرمت آن به‌عنوان یک اصل مطرح بوده است. در گذشته روش‌های متعددی برای تعمیر بناها (بیشتر بناهای مذهبی) وجود داشته است. در برخی موارد جنس اصلی مصالح و سبک قدیمی بنا را حفظ می‌کردند و در بعضی دیگر ساختارهای جدید را به‌گونه‌ای برپا می‌کردند تا بقایای ساختارهای قدیمی نیز برجا بماند (یوکیلهتو، ۱۳۸۷: ۳). حفاظت معماری، یک فعالیت فرهنگی، هنری، فنی و مهارتی دانسته می‌شود که بر مبنای مطالعات علمی و انسان‌شناسانه و پژوهش‌های روش‌مند، بستر فرهنگی را محترم بشمارد.

تا قبل از قرن هجدهم میلادی تدابیر حفاظتی در بیشتر موارد بر اساس اعتقادات مذهبی (در خصوص بناهای مذهبی) و در پاره‌ای دیگر بر بنیان‌های منطقی (هنگامی‌که نگهداری و تعمیر کم‌هزینه‌تر از جایگزینی باشد) استوار بوده است (Stubbs, 2009: 75). اما پس از آن و با گذر از جامعه سنتی به مدرن، تحولی در نوع نگاه به میراث فرهنگی (به‌طور عام) به وجود می‌آید. این دگرگونی اساساً ناشی از تفاوت در نوع نگاه به گذشته^۱، یعنی فهم جدید تاریخی است. از سوی دیگر، نحوه نگرش به میراث فرهنگی (در اینجا میراث معماری)، توجیه‌کننده مبانی و روش‌های حفاظت و مرمت بناهای تاریخی است.

به بیان دیگر، نوع نگاه به گذشته است که مبانی نظری مداخله و مرمت را در بناهای تاریخی مشخص می‌کند. چنانچه به گذشته همچون یک واقعه تمام شده نگریسته شود، مبانی محافظه‌ارانه (مداخله حداقلی برای حفاظت صرف) مورد استفاده قرار می‌گیرد و در نقطه مقابل، اگر گذشته به عنوان یک مبدأ در روند خطی زمان درک شود که با حال و آینده نسبتی برقرار می‌کند مبانی منعطف (مداخله منطقی و گاه حداکثری برای حفاظت و احیا) به کار گرفته می‌شود.

بنابراین، جنبش مدرن حفاظت معماری محصول نگرش مدرن به گذشته است که این مقاله سعی در توضیح روند و خاستگاه‌های آن از طریق برقراری ارتباط و کشف نسبت بین فهم جدید از تاریخ و حفاظت معماری به‌عنوان مسأله اصلی پژوهش دارد. نسبت یادشده از رهگذر پاسخگویی به دو پرسش اساسی "فهم جدید از تاریخ چگونه در شکل‌گیری جنبش حفاظت مدرن تأثیر گذاشته است؟" و "کنجکاوی تاریخی، باستان‌گرایی و باستان‌شناسی چه امکانی را در جهت علاقه‌مندی به حفاظت معماری فراهم نموده

است؟"، روند شکل‌گیری حفاظت معماری را در معنای مدرن آن روشن می‌سازد.

در این پژوهش با استناد به متون منابع کتابخانه‌ای و بر اساس راهبردهای روندپژوهی در تحقیق تاریخی، به تفسیر و تحلیل اطلاعات پرداخته شده است. در این روش برای فهم سیر تحول حفاظت معماری، با تأکید و تکیه بر کلیات نگاه حاکم به تاریخ (و نه به جزئیات وقایع)، روند موجود در این حوزه استخراج شده و از منظر درک زمان مورد بررسی قرار گرفته است. لذا در این روش، فهم رویکردهای نظری موردتوجه بوده و جزئیات علمی به فراخور اشاره و یا به سایر منابع ارجاع شده است.

در بخش‌های مختلف مقاله به ترتیب، زمان، تاریخ و تاریخ در نگاه سنتی و مدرن معرفی شده و سپس نقش مورخ در بیان تاریخ و روش‌های تاریخی و هدف از نگارش تاریخ در ضمن ارائه روند علمی شدن تاریخ، اشاره می‌شود. در بخش بعد پس بررسی عوامل شاکله باستان‌شناسی (باستان‌گرایی و ستایش گذشته)، نحوه قوام یافتن روش‌شناسی و معرفت‌شناسی پژوهش‌های تاریخی و نگاه انتقادی به گذشته و فعالیت‌های مرمتی گذشته از منظر زمان حال - که شکل‌دهنده جنبش مدرن حفاظت معماری بوده است بیان می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

یوکا یوکیلهتو در کتاب معروف خود، تاریخ حفاظت معماری، تلاش به شناسایی و توصیف صرف سرچشمه و نحوه تکوین و رویکرد مدرن حفاظت یادمان‌های باستانی و بناهای تاریخی کرده است. وی که به جنبش مدرن مرمت را اساساً اروپایی می‌داند، تاریخ مرمت را بر پایه تحولاتی که در اندیشه غربی رخ داده است، تفسیر می‌کند. نقطه عطف تاریخی در این جریان، رنسانسی است که در عهد باستان رخ داد، از امپراطوری روم گذشت و در جنبش اصلاحات دینی و بعد از آن در عصر روشنگری دچار تحول شد. از این‌رو، تحول در تاریخ اندیشه، محرکی برای تحول در حفاظت معماری و زیرساختی برای نوع نگاه مدرن به حوزه مرمت در نظر گرفته شده است.

کتاب آینده گذشته: گرایش‌ها به حفاظت ۱۱۷۴-۱۹۷۴، به ویراستاری جین فاست به بررسی وضعیت مرمت و حفاظت معماری در بریتانیا می‌پردازد. نویسندگان این کتاب در یک تحلیل تاریخی، تغییر و تحولاتی را که در دوره‌های تاریخی مختلف به‌طور عملی و حتی سازمانی در زمینه حفاظت و مرمت معماری رخ نموده است، موردبررسی

تاریخ‌نگار اتریشی ارنست برایشاخ^۲ خاطر نشان می‌کند که روان شناسان دریافته‌اند: مدت زمانی که به‌عنوان زمان حال تجربه می‌شود زمان حال ذهنی - تنها به‌اندازه یک پنجاهم ثانیه طول می‌کشد. بنابراین "زندگی بشر فقط در زمان حال خلاصه نمی‌شود، بلکه به عبارت بهتر در سه جهان تعریف می‌شود: است، بود، خواهد شد" (Breisach, 1994: 2). البته احساس فرد از زمان حال نسبی است. وقتی که انسان به خود می‌اندیشد، زمان حال ممکن است همان لحظه یا حتی یک سال معنی شود. اما هنگامی که به تاریخ می‌اندیشد، زمان حال ممکن است دهه‌ای که در آن است، تعریف شود. از بسیاری جهات، "نگرش مدرن فرد درباره گذشته بسیار پیچیده‌تر از تجربه او از زمان حال یا تصورش از آینده است" (Bently, 199: 116). در هر فرهنگ، ارتباط میان گذشته، حال و آینده برای حس تداوم در نظر گرفته می‌شود. حضور همیشگی یک بنای قدیمی یا یک وسیله خاص، زمان حال را به گذشته مرتبط می‌سازد و تکیه‌گاه‌هایی را برای پیش روی در آینده‌ای نامعلوم فراهم می‌آورد. هر شیء یا مکان تاریخی به‌طور هم‌زمان در زمان گذشته و حال وجود دارد (Lowenthal, 1985: 241).

زمان تاریخی عرصه‌ای است که در آن همه فعالیت‌ها و تجارب بشری ساماندهی می‌شود. در جوامع غربی، زمان به‌عنوان ساختاری خطی که در آن زنجیره‌ای از رخدادها که از نقطه ثابتی در گذشته شروع می‌شوند و به جلو پیش می‌روند درک می‌شود (عظیمی نصرآباد، ۱۳۸۳: ۲۵ و ۲۶)؛ رویدادها از رهگذر لحظه حال به سوی هدفی در آینده پیش می‌رود (شکل ۱). در مقابل، جوامع سنتی درکی دوری (چرخشی) از زمان دارند؛ چرخه‌ای پیوسته و لایتناهی از تکرار طبیعت (رضوی، ۱۳۸۵: ۸۶) و رفتارهای بشر (رضوی، ۱۳۹۱: ۴۰-۴۷) (شکل ۲).



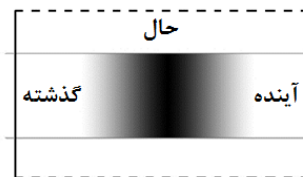
شکل ۲. تاریخ در نگاه سنتی

موشکافانه و مستند قرار داده‌اند (Fawcett, 1974: 2, 3). از این رو کتاب در کلیتش واقعه‌محور و واقع‌گراست و از حیث مستندات تاریخی اهمیت ویژه‌ای دارد.

۱-۲- زمان و تاریخ

واژه انگلیسی "History" از کلمه یونانی "Inquiry" به معنی تحقیق مشتق شده و مرتبط با فعل "دانستن" در زبان یونانی است (ساماران و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۵-۲۴). تاریخ، روایات توضیحی منظم و حقیقی درباره وجود انسان در طول زمان است و هدف مورخ به تصویر کشیدن زمان بوده است. در طول قرن‌ها، هدف مورخان - با هر ارزشی که برای توصیف و تفسیر رویدادهای گذشته قائل بوده‌اند همچنان ثابت مانده است: ارائه روایت گونه معنادار از اطلاعات تاریخی که گذرگاه زمان را به تصویر می‌کشد. این الگو برای سوژه‌های مورخ و زمانی که در آن زندگی می‌کند، غیرقابل رؤیت بوده و برای هم‌عصران او تا زمانی که آن را مکاشفه می‌کنند ناشناخته باقی می‌ماند. این موضوع بر اهمیت نقش مورخ در القای معنی به رخدادهای گذشته و سنت‌های فرهنگی تأکید می‌کند.

مورخان آنچه را که ساخته فعالیت‌های بشر است، تفسیر می‌کنند. این گستره وسیع از دستاوردهای فکری و مادی، شامل مصنوعات کارکردی همچون ابزارها و ماشین‌ها، بقایای محیط‌های اجتماعی همچون ساختارهای مسکونی، شهری و مذهبی؛ و مصنوعات نمادین و فرهنگی می‌شود. دامنه مهارت مورخین در تفسیر به اسناد مکتوب و اظهارات شفاهی درباره منازعات، مناقشات و دستاوردهای بشری کشیده شده است. در تاریخ و روایت‌هایی که از گذشته شده است می‌توان به این مسأله پی برد که چگونه دیدگاه‌های خود راوی بر نحوه روایت وقایع پیشین تأثیر داشته است.



شکل ۱. تاریخ در نگاه مدرن

محیطی و حفاظت معماری تشریح می‌کند: "زمان حال یک برساخت ذهنی است، یک بازگویی آگاهانه از یک رویداد به خویشتن، یک پاسخ تجدید شدنی به پرسش هدف من

معمار آمریکایی کوین لینچ^۳ در کتاب این مکان متعلق به چه زمانی است؟^۴، ارتباط متقابل بین دیدگاه‌های گذشته، حال و آینده را در جهت اثبات تأثیرات عمیق آنها بر طراحی

نشان‌دهنده خطا، حقه‌بازی یا ادراک نادرست نیست. بلکه این اثبات می‌کند که خوانش‌های متفاوت لوکاسا مربوط به بلاغت و فن بیان آنها در متقاعد کردن مخاطب و دفاع از یک نظرگاه خاص درباره تاریخ است" (Breisach, 1994: 84).

علیرغم اینکه تاریخ تا قرن نوزدهم به‌عنوان یک رشته علمی مدرن شناخته نشده بود، مورخان در هر دوره در صد سناسایی علت و معلول‌های تأثیر شگرف بشر بر جهان بوده‌اند. روش‌ها و هدف مطالعه تاریخ از زمانی که ثبت تاریخ شروع شد به‌طور چشمگیری تغییر کرده است.

هردوت^{۱۱} و توسیدید^{۱۲} آموزش و تشویق مردم را هدف برجسته تاریخ می‌دانند و به سودمندی اجتماعی گزارش‌های تاریخی اعتقاد دارند. چنین هدفی توسط دیگر تاریخ‌نگاران همچون سیسرو^{۱۳} نیز انعکاس یافته است. تفسیر او از وقایع معاصر، اغلب تفکرات فلسفی را در رابطه با ماهیت پیشرفت انسان و در مفهوم والاتری درباره تاریخ، شامل می‌شود. چنین دغدغه‌هایی را می‌توان در بسیاری از فعالیت‌های حفاظت بناها و محوطه‌های تاریخی در عهد عتیق نیز یافت. در یونان و روم باستان بناهای یادبود آسیب‌دیده، به‌گونه‌ای تعمیر می‌شدند که شکل اصلی بنا حفظ گردد (یوکیلهتو، ۱۳۸۷: ۳).

در آن دوران، حفاظت از میراث بر اساس اعتقادات مذهبی (هنگامی که الوهیت مدنظر است) و بنیان‌های منطقی (هنگامی که نگهداری و تعمیر کم‌هزینه‌تر از جایگزینی باشد) طرح‌ریزی می‌شد (Stubbs, 2009: 75).

رویکرد آموزشی تاریخ در اروپا طی قرن پانزدهم، زمانی که نویسندگان رنسانسی از قید و بند محدودیت‌های مذهبی قرون وسطی رها شده و شروع به کاوش در آثار مورخان دوره باستان کردند، تغییر یافت. پژوهشگران انسان‌گرا تحقیق بر روی گذشته اصیل را نه تنها از طریق متون به‌جای مانده از دوره باستان، بلکه از طریق آثار مقدس، بازمانده‌های معماری، کتیبه‌های حکاکی شده، سنگ قبرها و سکه‌ها شروع کردند.

شاید بتوان برخی از جنبه‌های آگاهی تاریخی جدیدی را که در اوایل دوره رنسانس ظهور کرد، نقطه عطفی در گرایش به سوی معماری و بسیاری از دیگر هنرها دانست. البته نویسندگان قرون وسطی نیز علاقه خود را به بناهای یادبود مانند ستون تراجان^{۱۴} نشان داده بودند، ولی ایتالیایی قرن پانزدهم، ارزش جدیدی، مبتنی بر اصالت، برای محدوده وسیع‌تری از بناها - و به همان نسبت به عناصر و قطعات باقیمانده معماری مانند نعل درگاه‌ها و سرستون‌ها قائل شد. کتیبه‌های باقیمانده نه به خاطر محتوای اطلاعات ذاتی و ماندگار خود، بلکه بیشتر به دلیل باقی ماندن پس از گذر قرون متمادی، ثبت شدند (Breisach, 1994: 156).

چیست؟^{۱۵} (Lynch, 1972: 121-122). گذشته و آینده، هر چند به رویدادهای دور اشاره داشته باشند، در زمان نزدیک به‌عنوان دو فرآیند یادآوری و پیش‌بینی در زمان حال وجود دارند.

آگاهی از این ایده‌ها می‌تواند حساسیت فرد را در مسائل مربوط به صیانت و معرفی بناها و محوطه‌های تاریخی بالا ببرد. مطابق گفته‌های مورخ انگلیسی، مایکل هانتز^{۱۶} "حفاظت معاصر ریشه در سه سطح آگاهی از گذشته دارد؛ اول اینکه با زمان حال متفاوت بوده است؛ دوم اینکه برای احساس هویت حیاتی است؛ و سوم اینکه بقایای آشکار آن به‌سرعت در حال ناپدید شدن است" (Hunter, 1981: 17). او استدلال می‌کند که آگاهی از تغییر نسبتاً جدید است، چرا که در نتیجه تغییرات سریع جامعه مدرن، زمان حال بسیار متفاوت از حتی زمان گذشته خیلی نزدیک است. بنابراین، در جهان امروزی که تغییر در آن آشکار است، دائماً با دریافت‌های متعدد و بی‌شماری از گذشته، حال و آینده مواجهیم. این واقعیت، علاقه و تعهد به حفاظت از میراث فرهنگی را در پی خود داشته است.

۲-۲- مورخ، ادراک زمان، تاریخ و روش تاریخی

در گذر زمان، اینکه تاریخ چگونه برداشت یا ثبت شده است، متفاوت بوده و این به قدمت و پیچیدگی‌های یک فرهنگ بستگی دارد. برخی از جوامع اولیه از اشیای هنری به‌عنوان ابزار برقراری ارتباط میان رویدادهای تاریخی و ارزش‌های فرهنگی برگرفته از تجارب گذشته استفاده می‌کنند. اقوام مائوری^{۱۷} نیوزلند طبق سنت، کنده‌کاری به کار گرفته شده در ساخت خانه‌ها، کانون‌های جنگی و تمثال‌ها را به قدرت معنوی نسبت می‌دهند. حکاکی‌ها گستره سنت‌های شفاهی را که بر اساس داستان‌های تاریخی شکل می‌گرفتند، نشان می‌دادند. ارزش زیبایی‌شناختی اشیای گران‌بها در توانایی آنها در انتقال داستان‌های خدایان باستانی‌شان، شجره‌نامه‌شان از بدو خلقت و ثبت جاودانی سرزمین تحت تصرفشان نهفته است (Breisach, 1994: 80-82).

در جنوب شرقی کنگو، خودآگاهی تاریخی مردم لوبا^{۱۸} بر سنت‌های شفاهی و استفاده از اشیای ارزشمند برای تقویت خاطره تکیه دارد. یکی از شاخص‌ترین این اشیاء، لوکاسا^{۱۹} یا تخته خاطره است^{۲۰}. خواننده یا راوی، تخته خاطره را به هنگام خواندن یک روایت یا سرود برای لوپایی‌ها تفسیر می‌کند. پیچیدگی طراحی لوکاسا امکان ایجاد تنوع زیاد در خوانش محتوا را فراهم می‌آورد. ارنست برایشاخ می‌گوید: "بستگی دارد خواننده چه کسی باشد و علاقه به تأکید گذاشتن بر کدام بخش داشته باشد. تعدد تفاسیر از یک تخته

برای قضاوت در مورد گذشته، بلکه برای توصیف آن "همان‌طور که اتفاق افتاده است" بوده است (Howell, Prevenier, 2001: 12) و آن را بر اساس مستندنگاری شواهد بازسازی می‌کند. رانکه با این باور که گذشته را می‌توان با تحلیل منابع اولیه درک کرد، بر رویکردی تأکید داشت که شامل یک حس تاریخی می‌شد؛ حسی که مبتنی بر آگاهی از تفاوت بنیادین گذشته با حال است (Iggers, 1973: 458).

دیدگاه‌های تاریخ‌گرایان در تمامی عرصه‌های فکری اروپای قرن نوزدهم با نفوذ زیادی باقی ماند. تأکیدی که متفکران تاریخ‌گرا بر یکتایی تاریخ و تغییرات تاریخی - که اندیشه‌های ملی‌گرایانه را به دنبال خود داشتند - داشتند، تشخیص ویژه و متمایزی را به ملت‌ها و ملیت‌ها داد. هنگامی که زمان حال اعتبار و ارزش خود را از یک سنت و گذشته یکتا (در قالب یک ملت) می‌گیرد، بقایای اعصار گذشته ضامن هویت تاریخی قلمداد شده و اهمیتی غیرقابل انکار می‌یابند (Hunter, 1981: 28).

در خلال سال‌های جنگ جهانی اول، دانشمندانی که به تاریخ‌گرایی اعتقاد داشته و بسیاری از ابهامات تفکر تاریخی نگارانه پیشین را برطرف کرده بودند، با چالش ایدئولوژیکی مواجه شدند که تا امروز نیز ادامه داشته است. برخلاف پیشینه تغییرات ناپایدار در فضاهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و محیط‌های سیاسی ملل اروپایی، نسبی‌گرایی تاریخی مرکزیت یافت و "مفهوم رایج از عقلانیت" را از بین برد (Novic, 1988: 166). استنباط منطقی و استدلال‌های رادیکال نسبی‌گرایان تاریخی به آنجا رسید که تاریخ را نه به‌عنوان یک علم، بلکه یک کار خلاقانه که به زندگی پوچ معنا می‌بخشد، می‌دانستند (Breisach, 1994: 339). بسیاری از پژوهشگران اروپایی و آمریکایی پس از جنگ جهانی دوم، گرایش تاریخی‌گری‌شان را حفظ کردند، اما تأکید آنها بر عینیت در ارزیابی منابع در پاسخ به نسبی‌گرایان انتقادی تا حدودی تعدیل شد.

دیدگاه علمی با تجزیه و تحلیلی انتقادی در فرم و محتوای منابع تاریخی برای تعیین اصالت آن شأنی تازه یافت. این مسیری بود که در قرن هجدهم توسط متفکران عقل‌گرای عصر خرد دنبال شد. در معماری، مجادله پیرامون منابع حقیقی سبک کلاسیک روم در دهه ۱۷۵۰، نمونه‌ای از این پدیده است. امروزه مورخان برای تصدیق این سند از گذشته، می‌توانند از گستره وسیعی از ابزارها استفاده کنند که بسیاری از آنها برای استفاده در دیگر دانش‌ها به وجود آمده‌اند (به عنوان مثال، روش‌های تاریخ‌گذاری پیشرفته که برای استفاده در باستان‌شناسی ابداع شدند) (Howell, Prevenier, 2001: 46).

این‌گرایش نوین و تا حدودی متفاوت نسبت به رویدادهای تاریخی و دستاوردهای هنری گذشته اساساً منحصر به تمدن یونان و روم باستان بوده است؛ دو تمدنی که به‌عنوان پیشروهای جامعه رنسانس اروپا شناخته می‌شوند. آلوآ ریگل^{۱۵} می‌گوید: "برای اولین بار مردم شروع کردند به بازشناختن خاستگاه‌های فعالیت‌های هنری، فرهنگی و سیاسی خود در آثار و رویدادهایی که در طول هزاران سال گذشته رخ داده بود" (Riegl, 1982: 20-22). در اواخر رنسانس در سراسر اروپا، تحول شگرفی روی داد؛ تحولی اساسی در شناخت جهان اطراف که فراتر از شناخت عمومی بود. تجربیات لئوناردو داوینچی در قرن شانزدهم تغییرات جدیدی را در حوزه‌هایی مانند گیاه‌شناسی، زمین‌شناسی و مهندسی مکانیک نشان می‌داد. کوپرنیک، گالیله و نیوتون با استناد به مشاهدات حسی، جهان مادی را تحت سلطه خود درآوردند، رنه دکارت^{۱۶} و دیگر فلاسفه قرن هفدهم به مکاشفه اصولی برای شکل‌دهی تفکر انسان و توانایی او برای درک جهان هستی پرداختند. مجادلات میان شاخه‌های مختلف فلسفه و دین عمیقاً بر هنر، سیاست و مباحثات عقلانی تأثیر گذاشت، و کشف قاره‌های جدید که قبلاً برای اروپاییان ناشناخته بود توسط دریانوردان، راه‌های تفکر جدیدی را در تمامی زمینه‌های فعالیت‌های عقلانی پیش رو قرار داد. در اثنای این شرایط، راه‌های جدیدی برای نگاه به جهان هستی مبتنی بر مشاهده و آزمایش پدیدار شد. در نتیجه، در روش علمی انقلابی رخ داد که قرن هجدهم را با عنوان عصر روشنگری معرفی می‌کرد (Breisach, 1994: 205).

در میان هیجان و بی‌ثباتی روشنفکری قرن نوزدهم، نگارش تاریخ غربی تخصصی شد و برای اولین بار به رشته علمی مجزایی در دانشگاه‌های اروپا و آمریکا بدل گشت. در اوایل این قرن، مورخان پژوهشگر در دانشگاه‌های گوتینگن^{۱۷} و برلین، مبانی‌ای را برای اصول مدرن تاریخ بسط دادند که از روش‌های تجربی در علوم طبیعی اقتباس شده بود و هدف آنها تعیین عینی حقیقت گذشته بود. منابع نوشتاری و شواهد مادی به گونه‌ای سامانمند و منتقدانه به یکدیگر نزدیک شدند، آرشیه‌های مستندنگاری به وجود آمدند و فعالیت‌های طبع و نشر گسترش یافت. اطلاعات به‌گونه‌ای در کنار هم قرار گرفتند که گستره تاریخ را وسعت بخشیده و تفسیرهای تاریخی از رویدادها را "به‌گونه‌ای وسیع‌تر در محدوده پیچیده‌تری از عوامل" ارائه نمودند (Baker, 1983: 28). مورخ آلمانی قرن نوزدهم، لئوپولد فون رانکه^{۱۸} به‌عنوان بنیان‌گذار تاریخ علمی مشهور است. او ادعا کرد مقاصد او نه

موردبررسی قرار داده و به روایاتی می‌پرداختند که صریحاً برای تقویت هویت ملی شکل گرفته بود. امروزه، به‌خصوص در آموزش، تاریخ عمدتاً وظیفه‌ای مبتنی بر ارزش می‌یابد. اگرچه بسیاری از مدرسان اروپایی - آمریکایی این مسأله را انکار می‌کنند، پرورش فهم تزلزل‌ناپذیر پیشرفت‌های ملی به بخشی از خصایص ملی تبدیل شده است و ارتقای آرمان‌های میهن‌پرستانه به‌عنوان هدف اصلی اراده تاریخی در فرهنگ غربی باقی مانده است (Lowenthal, 1998: 115).

۲-۳- باستان‌گرایی و ستایش گذشته

واژه باستان‌گرایی^{۲۰} در قرن شانزدهم پدیدار شد، هنگامی که جمع‌آوری عتیقات و مطالعه یادمان‌های مربوط به گذشته به مقدار زیادی گسترده شد تا اینکه توانست از نظر انسان‌گرایان رنسانس به‌عنوان یک حرفه فرهنگی شایسته پذیرش قرار گیرد. نخستین تلاش صورت گرفته برای ارائه یک برآورد جامع از عتیقات ملی توسط ویلیام کامدن^{۲۱} در انگلستان در کتاب بریتانیا^{۲۲} صورت گرفت که در ویرایش‌هایی از سال ۱۵۸۶ تا ۱۶۰۶ میلادی منتشر شد (Trigger, 1989: 69).

جذابیت بقایای باستانی، متکی بر مجموعه‌ای از گرایش‌ها و ارزش‌های فرهنگی بود. دیوید لونتال^{۲۳} فهرستی از فضایل، که در عهد عتیق برای عتیقه‌شناسان بیشترین اهمیت را داشته‌اند، تهیه کرده است: "کهن‌سالی، یکتایی، کمیابی، مهارت‌های باستانی، فنون غیرقابل بازیابی و این تصور که انسان اولیه در هماهنگی با طبیعت زندگی می‌کرده است و فن و هنر را تحت یک عنوان مورد نظر داشته، و ساخت هر چیز هم به لحاظ کارکردی و هم زیبایی‌شناختی" (Lowenthal, 1985: 57). امروزه به‌طور گسترده‌ای این عقیده وجود دارد که عتیقه‌شناسان اولیه کنجکاوی قابل‌ستایش و تحسین‌انگیزی را برای ارزیابی ارزشمندی و یکتایی آثار تاریخی به نمایش می‌گذاشتند. سرانجام، توجه دقیق آنها به محصولات گذشته، شالوده‌هایی را برای تاریخ به‌عنوان یک علم و شکل‌گیری حفاظت معماری ایجاد نمود.

عتیقه‌شناسان اروپایی قرن هفدهم، عمیقاً هنرها و فعالیت‌های کلکسیونرها را تحت تأثیر قرار دادند. ویرانه‌های روم باستان به‌عنوان مکان‌هایی برای شکل‌گیری انجمن‌های مقدس و اساطیری، در نقاشی‌های با شکوه و اغراق‌آمیز ارائه می‌گردیدند. بنا به گفته ریگل: "برای نشان دادن باروک واقعی به تماشاگر، عظمت باستانی و حقارت حال را در کنار هم قرار دهید" (Riegl, 1982: 31).

شاید قابل ملاحظه‌ترین محدودیت در به تصویر کشیدن کامل تاریخ، نقص بشری است: "تنها بخش کوچکی از کل رویدادها مورد توجه قرار گرفته‌اند، تنها زندگی افراد معدودی به خاطر سپرده شده است، و تنها تکه‌هایی ناقص از مستندات به شکل قابل‌کشف باقی مانده است" (Lowenthal, 1998: 115). برای آن بُعد از تاریخ که می‌تواند بعد روایی (ایده‌ها و احساسات در نگاره‌های تاریخی) به زندگی بدهد، انسان عمدتاً در قلمرو حدس و گمان است. همان‌طور که جورج کوبلر^{۱۹} در کتاب شکل زمان می‌نویسد: "تصور کامل شدن تاریخ، همیشه غیر قابل هضم است" (Kubler, 1962: 12).

با وجود ابزارهای تحلیلی امروزی، موانع ذاتی تاریخ نگاری، میزان دقت تاریخی را که هر مورخ می‌تواند به آن دست یابد، محدود می‌سازد. مهم‌ترین محدودیت، حضور خود مورخ است که همچون مخاطبش عینک ذهنی امروزی را بر چشم می‌گذارد (Lowenthal, 1985: 216). به هر حال نویسنده و مخاطبش در ارزش‌ها و زوایای دید مشابهی شریک می‌شوند؛ فرآیندی دوگانه از تفسیرهایی که به‌صورت اجتناب‌ناپذیری بی‌دقتی را به روایت تاریخی وارد می‌کند. البته این مسأله به رویکرد تاریخ‌نگاری مورخ بستگی دارد.

محدودیت دوم در دقت تاریخی، رویکرد خطی به تاریخ است که بر مبنای این فرض نادرست که تاریخ در یک بعد پیش می‌رود شکل گرفته است. به‌عنوان یک راهکار سازمان دهنده، گاه‌شماری از ابزار ضروری برای روشن ساختن روابط علت و معلولی رویدادهاست. هرچند در انتقال پیچیدگی‌های گذشته (لایه‌های به‌هم‌پیوسته و دارای هم‌پوشانی فعالیت‌های انسانی در طول زمان) ناکام می‌ماند و باید جریان مدون رویدادها را در قالبی منسجم ارائه کند. در دهه ۱۹۷۰ رویکرد پست‌مدرن به روایت تاریخی، تلاش بر این داشت تا معضل پیچیدگی‌های یادشده را با تقلیل ساختارهای کلان و ملل متعدد مرتفع سازد. اخیراً فن گاه‌شماری روایی به‌عنوان ابزاری ارزشمند برای فراهم آوردن زمینه‌های ارتباطات علی میان رویدادها دوباره مطرح شده است. با وجود محدودیت‌های موجود و توالی رویدادهای گذشته، درک فرد را بالا برده و فرصتی را در جهت همگامی هوشمندانه و مطمئن در تجربیات روزمره به دست می‌دهد.

سومین عاملی که مانع دستیابی به دقت تام تاریخی می‌شود، تأثیر گرایش‌های فرهنگی و دغدغه‌های سیاسی بر مورخ در بیان رویدادهاست؛ تأثیری که مورخان ممکن است تنها اندکی از حضور آن آگاهی داشته باشند. مورخان قرن نوزده اروپا، رویدادهای گذشته را به‌صورت گزینشی

درحالی‌که عتیقه‌شناس تنها آن بخش مبهم از گذشته را در ترکیب‌های کالبدی مآنوس بازآفرینی کرده، نمایش داده و یا دوباره اجرا می‌کند" (Kubler, 1962: 13). با این وجود در سال‌های پایانی قرن بیستم توجه رسانه‌های عمومی به تاریخ، علاقه همگانی به آثار گذشته را تقویت کرد، تا آنجا که جامعه جهانی مرتباً در معرض گذشته‌هایی قرار می‌گرفت که عملاً متعلق به همه مکان‌های روی زمین بود.

۲-۴- باستان‌شناسی، شواهد مادی و روش‌های فرهنگی

از آغاز قرن هجدهم، رشته علمی باستان‌شناسی اطلاعات عینی برای تفسیر تاریخی عرضه کرده است. زمینه اجتماعی برای گسترش آن به‌وسیله تأثیر فراگیر عتیقه‌شناسی فراهم گردید؛ در حقیقت باستان‌شناسان اولیه اساساً مجموعه‌دارانی بودند که آثار رمانتیک گذشته دور را برای پر کردن قفسه‌های خود جستجو می‌کردند (گلیجانی مقدم، ۱۳۸۶: ۹۰).

هدف باستان‌شناسی مطالعه رفتار انسان باستانی با استفاده از آثار مادی باقی‌مانده از گذشته و به کار بردن فنون نوین و ابزار تحلیلی طراحی شده برای به دست آوردن نتایج اثبات‌پذیر است. چهار هدف ویژه را می‌توان برای آن قائل شد: گسترش تواریخ فرهنگی؛ مطالعه روش‌های زندگی باستانی؛ تبیین چرایی تحول فرهنگ‌ها در گذشته؛ و حفاظت از سوابق باستان‌شناختی برای نسل‌های آینده. باستان‌شناسی از طرف تاریخ، جغرافیا، مردم‌شناسی، علوم طبیعی و دیگر رشته‌های علمی پشتیبانی می‌گردد (Trigger, 1989: 16).

در اروپای غربی قرن نوزدهم، باستان‌شناسی معماری به خاطر علاقه جدید به سبک‌های ساختمانی قرون وسطایی و کلاسیک به‌عنوان یک بخش تخصصی از پژوهش گسترش یافت. در واکنش به مخالفت‌هایی که در دوره رنسانس با بناهای گوتیک می‌شد، کلیساهای محلی و کلیساهای جامع جزو اولین بناهایی بودند که بررسی‌های کامل باستان‌شناسی بر روی آنها انجام شد. این تنها یک عتیقه‌شناسی ساده نبود، بلکه احیای اصول مذهب کاتولیک و تجلی آن در معماری و واکنشی مسیحی به آن بود. مرمت با وظیفه اخلاقی و مذهبی معادل دانسته شد (Daniel, 1978: 175).

باستان‌شناسان قرن بیستم که معرفت‌شناسی و روش‌شناسی این علم را دوباره شکل دادند. از این میان، افرادی توجه‌شان به ایده‌های وسیعی در رابطه با عصر نوسنگی و انقلاب شهری معطوف بود. پژوهش آنان بر این موضوع متمرکز بود که چگونه بازرگانی (داد و ستد) می‌تواند در انتشار نوآوری و روش‌های فرهنگی، سهیم باشد.

حس رو به رشد و تشدید شونده غرور ملی، علاقه به مطالعه تاریخ، تمایل به ستایش و احترام گذشته و بقایای آن را تقویت نمود. یادمان‌های قرون وسطایی اروپا دیگر بی‌ارزش شمرده نمی‌شدند و در عوض بسیار موردتوجه صاحب‌نظران قرن هجدهم قرار گرفتند (ibid: 58).

هنگامی که در اروپای قرن هجدهم صنعت توسعه می‌یافت، توجه به "پیشرفت و کمال‌پذیری" معطوف گردید و علاقه عمومی به گذشته فروکش کرد (Hunter, 1981: 26). آسیب و تخریب یادمان‌های باستانی هم‌زمان با ساخت سریع جاده‌ها، کارخانه‌ها و دیگر زیرساخت‌های مدرن متناسب با جمعیت رو به رشد، شتاب گرفت. شهرها با آهنگ حیرت‌انگیزی رشد کرده و مهاجرت به مناطق شهری، فشارهای اجتماعی و نظریه‌های اقتصادی جدیدی را مطرح کردند.

پیشرفت مداوم صنعتی سازی با اهمیت رو به رشد علم همراه شده و تقابل میان باستانی و مدرن را به وجود آورد (Lowenthal, 1985: 102). سازمان‌هایی مانند انجمن ویلیام موریس^{۲۴} برای حمایت از بناهای باستانی، مجمعی برای سنت‌گرایان تدارک دید و دغدغه‌های عملی حفاظت گران اولیه معماری مطرح شد.

مانند حوزه رو به گسترش مطالعات تاریخی، عتیقه‌شناسی نیز در ابتدا حوزه دانشی منحصر به فردی برای افراد تحصیل کرده بود. به هر حال تا اوایل قرن نوزدهم، عتیقه‌شناسی در غرب به سرگرمی عامه‌پسندی تبدیل شد که انعکاس آن را می‌توان در بازار رو به رشد کتاب‌های تاریخی، افزایش تعداد موزه‌ها و ازدیاد انجمن‌های تاریخی مشاهده کرد. یکی از نخستین، فعال‌ترین و تأثیرگذارترین این انجمن‌ها، انجمن عتیقه‌شناسی لندن^{۲۵} بود که در سال ۱۵۸۰ بنیان نهاده شد و سرانجام به‌عنوان متولی یادمان‌های باستانی انگلستان شهرت یافت. عمده فعالیت این انجمن، فعال کردن گروه فشاری بود که اعضایش به‌طور منظم از انهدام آثار قرون وسطایی جلوگیری می‌کردند؛ امروز این انجمن تعداد زیادی حفاظت گر و مورخ معماری برجسته را در میان اعضای خود دارد (Woolf, 2003: 4).

با شروع قرن بیستم، از تعداد مشتاقان به گذشته و آثار قدیمی کاسته شد. در حالی که تکریم غیرانتقادی (کورکورانه) عتیقه‌شناسی با رویکرد تاریخی واقعیت‌محور و موشکافانه در حال رشد جایگزین شد. رویکردی که تنها به واسطه اطلاعات موجود در آثار، برای آنها ارزش قائل بود. بسیاری از مورخان مدرن در تعریف یک مورخ، از وجه تمایز میان عتیقه‌شناسی و تاریخ‌نویسی یاد می‌کنند: "مورخ معنی را از سنت می‌سازد،

ابتدا می‌بایست این گونه صورت‌بندی می‌شد: چگونه اصلت بنا حفظ می‌شود؟ نحوه برخورد با فضاهای خالی مفقوده چگونه است؟ چگونه نو از کهنه بازساخته می‌شود؟ و چگونه از مصالح مرمی به نحوی کارآمد استفاده می‌شود؟ این مسائل در موفقیت پروژه‌های حفاظت هنری و معماری با رشد تخصص‌های میان‌رشته‌ای و مهارت در علم مرمت و حفاظت نیز گسترش یافته است.

همان‌طور که فنون تخصصی هنرمندان مرمت‌گر برای پرداختن به موضوعات مختلف گسترش یافت تا در جای خود به یک رشته علمی (اغلب وابسته به موزه‌ها و مؤسسات دانشگاهی) تبدیل گردد، استادکاران مرمت، دانشمندان و تکنسین‌های اولیه، مهارت‌های خود را برای پرداختن به مسأله میراث غیرمنقول، توسعه دادند. از اواسط قرن بیستم به بعد، هنگامی که رشته حفاظت معماری توسعه می‌یافت، آثار هنری پیشگامان حفاظت و مرمت از اهمیت زیادی برخوردار شده و پیروان و دانشجویان آنها، اقدام به عمومی کردن و تعریف حد و مرز علم و تکنولوژی حفاظت معماری کردند (Stubbs, 2009: 78).

در قرن نوزدهم، آگاهی در مورد میراث فرهنگی مادی و حفاظت از آن، مقارن با تخصصی شدن رشته تاریخ، افزایش یافت. در اروپای غربی، نگرانی حاصل از انقلاب صنعتی و احساس اینکه مادی‌گرایی بیش از حد ممکن است ارزش‌های معنوی را از بین ببرد، بسیاری از فعالیت‌های مرمت افرای را که ویژگی قرن نوزدهم است، شکل داد. مرمت به‌عنوان فعالیتی در جهت اصلاح اشتباهات ایجادشده توسط نسل‌های گذشته، قاعده‌مند کردن و پرداختن به خرابی‌ها، زنگارها و آشفستگی‌های سبکی منعکس‌کننده تاریخ بنا، مورد توجه قرار گرفت (یوکیلهتو، ۱۳۸۷: ۱۴-۱۸).

به‌موازات صنعتی‌سازی، ساختار اجتماعی اروپا تغییر یافت و با افزایش ناگهانی جمعیت شهری، معماران و مورخان، بیشتر به ارزش کالبدی بناهای فاخر قدیمی پی بردند. نیاز به توسعه ابزارهای قانونی برای حمایت از ساختارهای تاریخی در مقابل تهدید تخریب پدیدار گشت. منتقدان مرمت‌های بی‌ملاحظه^{۲۶} مانند جان راسکین^{۲۷} و ویلیام موریس نسبت به تمامیت تاریخی بناهای قدیمی حساس بودند و به مخالفت با فعالیت‌های رایج مرمت برخاستند. راسکین معتقد بود تلاش‌ها در جهت ارتقا و تعیین جزئیات و پرداخت نهایی کار موجب دگرگونی و ناچیز جلوه دادن ویژگی زیبایی‌شناسانه کل بنا شده است. بر این اساس موریس نقش ذهنیت مرمت‌گر و عدم انطباق فکر و عمل او را در برخورد با بناهای تاریخی مطرح کرد.

امروزه، توجه باستان‌شناسی به همان اندازه که بر شواهد مادی باقیمانده معطوف است، بر فرهنگ‌هایی که محوطه‌ها و مصنوعات را تولید کرده‌اند نیز متمرکز شده است. در دهه‌های گذشته، باستان‌شناسی نقش خود را به‌طور گسترده‌ای در فعالیت حفاظت از میراث فرهنگی تثبیت کرده است (Wheeler, 2006: 84). چنین گرایش‌هایی، باستان‌شناسی را همانند دیگر رشته‌های مرتبط با آن - مانند انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی - به حوزه حفاظت از میراث فرهنگی می‌کشاند. سرشت بین‌رشته‌ای این حوزه‌ها همیشه با آنها همراه خواهد بود. گرایش فعلی جهانی است و در آینده با تحلیل‌های بین‌رشته‌ای زوایای مکنونی از این امر را روشن خواهد ساخت.

۲-۵- حفاظت معماری و نگاه جدید تاریخی

ظهور حفاظت معماری به‌عنوان یک حرفه در اروپا و امریکای دهه ۱۹۶۰، بیشتر معلول توسعه گسترده در علم و تکنولوژی حفاظت بود. وجه فنی این حرفه توسط تعداد معدودی مرمت‌گر هنری، معماران مرمت‌گر و مهندسان توسعه یافت و امروزه در بسیاری زمینه‌ها، نظریات آنها، مبنای عمل در این رشته است. روش‌شناسی تخصصی علم حفاظت معماری برای برآورده ساختن نیازهای حمایتی یادمان‌های معماری تکامل یافت. این روند تکاملی که تقاضای رو به رشد علم را پیگیری می‌کند و به‌خوبی نیز جوابگو بوده است، در مکان‌های مختلف به‌طور هم‌زمان در حال رشد است. علم حفاظت مدرن و کاربردهای سودمندش در اروپا و امریکا از چهار منبع اصلی اخذ شده‌اند:

۱- سنت‌های حفاظت وابسته به جمع‌آوری و مدیریت مجموعه‌های موزه‌ای، ۲- صنعت ساختمان در قرون گذشته، ۳- مشاهدات و استفاده از تجربه سایر مکان‌ها و ۴- تجربیات مستقیم در حل مشکلات فنی توسط معماران مرمت‌گر، شیمیدان‌ها، مهندسان، باستان‌شناسان و صنعتگران.

از آنجا که "هدف اصلی فعالیت حفاظت معماری به تأخیر انداختن یا جلوگیری کردن از فرآیند تخریب است و یا ایجاد شرایط برای اطاله عمر آثار است" (ایکوموس، رهنمودهایی در باب آموزش و تعلیم حفاظت از آثار، مجموعه‌ها و محوطه‌ها، ۱۹۹۳، بند ۳) (به نقل از محمدمرادی و دیگران، ۱۳۹۰، ۸)، این کار اغلب مستلزم دخالت فنی آگاهانه و دقیق است. به‌علاوه، هریک از مصالح ساختمانی دارای ویژگی منحصر به فرد خود بوده و هریک گستره‌ای از راه‌حل‌های ممکن مخصوص به خود را می‌طلبد. در امتداد این مسیر، مقولات فنی و نظری و کاربردی وسیع‌تر هردوی این‌ها تغییر و تحول یافت. هر پرسشی از

کوبن لینچ به‌درستی به این نکته اشاره کرده است که: "حفاظت، تنها نگه داشتن ساده چیزهای قدیمی نیست، بلکه باقی نگه داشتن عکس‌العمل نسبت به آنهاست" (Lynch, 1972: 53). محبوبیت امروز میراث فرهنگی به دلیل ظرفیت آن در استخراج پیچیدگی گذشته به‌عنوان یک پیام منطقی است که ارزش‌های زمان حال را مخاطب قرار می‌دهد و به تداوم اطمینان‌بخش آن در آینده اشاره می‌کند. در بهترین حالت آن، حفاظت معماری و دیگر انواع میراث می‌تواند "تصویر اجتماعی ارزشمندی از زمان بسازد که زمان حال را وسعت داده، گرمی دارد و به آن زندگی بخشد، درحالی‌که ارتباطات مهم آن را با گذشته و به‌خصوص با آینده افزایش می‌دهد" (Ibid: 134).

۳. بحث

در این بخش برای مشخص شدن جایگاه پژوهش حاضر، به نقد ادبیات مرتبط با موضوع پرداخته و تفاوت‌های موجود میان آنها شرح داده شده است. کتاب آینده گذشته مسأله مرمت و حفاظت را تنها در درون خود حوزه و اتفاقات و رخداد‌های داخلی آن موردتوجه قرار داده است. از این رو با مقاله پیش رو تفاوتی اساسی دارد، چرا که سعی در این پژوهش بر بررسی تحولات درون حوزه مرمت در یک فضای کلی تر و بین‌رشته‌ای بوده است و نسبت حوزه‌های مختلف را با حوزه مرمت در یک جریان تاریخی نشان داده است.

اما یوکیلهتو در یک نگاه کلی‌تر، نسبت تحولات تاریخی را در اندیشه غربی با تحولات درونی حوزه مرمت مورد تحلیل قرار داده است و از این جهت در روش به مقاله حاضر نزدیک‌تر است. اما تلاش در این مقاله بر این بوده تا یک گام سطح تحلیل به جلوتر برده شود. به این صورت که علاوه بر تحولات درونی، حفاظت در بستر تحولات اندیشه و اندیشه بر اساس نوع نگاه به تاریخ، موردبررسی قرار گرفته است. از سوی دیگر، دوره بندی یوکیلهتو بر اساس تاریخ اندیشه و هنر اروپاست و مفهوم‌سازی نیز بر همین اساس شکل گرفته است؛ یعنی دوران باستان، عصر روشنگری و باستان‌شناسی، کلاسیک، رمانتیک و در نهایت، مدرن. در صورتی‌که در این پژوهش، دوره بندی بر پایه تغییر و تحولات نگاه به تاریخ و ادراک زمان در بستر عینی حوزه حفاظت معماری انجام گرفته؛ یعنی دوران باستان‌گرایی، باستان‌شناسی و حفاظت معماری.

حفاظت معماری در یک روند تاریخی و بر اساس یک گسست بنیادین در ادراک انسان از خود و جهان پیرامون شکل گرفته است. در این گسست، نگاه به تاریخ و ادراک زمان از شکل سنتی به مدرن گذر کرده است. زمان و تاریخ

باید یادآور شد که امکان تحریف واقعیت‌های تاریخی همچنان در قرن بیست و یکم باقی می‌ماند؛ این حالت اغلب در جایی اتفاق می‌افتد که عمل مرمت معطوف به یک دوره خاص انجام می‌شود. اگرچه ممکن است در جایی که رویدادهای با اهمیت تاریخی عمده اتفاق افتاده، چنین دخالت‌هایی به حداقل برسد. در این صورت حتی در محوطه‌هایی که یک رویداد منحصر به فرد اتفاق افتاده، تاریخی تلقی می‌شوند و تصمیمات محافظتی در مورد آنها درست به نظر می‌رسد. برای مثال، تئاتر فورد در واشنگتن، جایی که ابراهام لینکلن^{۲۸} در ۱۴ آوریل ۱۸۶۵ ترور شد به‌گونه‌ای مرمت شده است که شکل ظاهری شب حادثه را تداعی نماید. حتی اگر رویدادهای جذاب دیگری در این سایت اتفاق بیفتد، حقیقت اولیه تاریخی هرگز فراموش نخواهد شد (Stubbs, Makas, 2011: 324). بنابراین برای تمامی کسانی که با میراث فرهنگی و حفاظت آن مرتبط هستند، اندیشیدن درباره گذشته امری اجتناب‌ناپذیر است (حجت، ۱۳۸۰، ۱۶).

برای متخصصین حفاظت میراث در مواجهه با محوطه‌هایی با لایه‌های تاریخی بیشتر و پیوندهای با اهمیت تاریخی چندگانه، تصمیم‌گیری اینکه کدام رویداد بایستی مدنظر قرار گیرد و چرا، می‌تواند یک سؤال پیچیده باشد. در حقیقت، همه بناهای تاریخی بسیار فراتر از یک سند تاریخی ساده هستند.

پروژه‌های حفاظتی که پیچیدگی‌های سایت را در نظر می‌گیرند و آنهایی که حاوی اطلاعات گسترده و قابل دسترس درباره گذشته هستند، از ارزش‌های موجود در تاریخ به‌صورت جامع‌تری استفاده می‌کنند. به قول پل فیلیپو^{۲۹} مورخ هنری برجسته بلژیکی و رئیس سابق سازمان ایکروم، حفاظت معماری می‌تواند فاصله بین گذشته و زمان حال را پر کند (Philippot, 1996: 225).

دیوید لونتال فراتر رفته و اظهار می‌دارد که دیدگاه یکپارچه درباره گذشته، غرور اعضای یک گروه و پایبندی به ارزش‌های فرهنگی آن را ارتقا می‌بخشد. او میراث را با عنوان بیانیه اعتقاد به گذشته که در زمان حال ارائه می‌گردد توصیف می‌کند، خواه به‌صورت بناهای تاریخی، بازآفرینی جنگ، فیلم‌ها و یا هزارها جلوه دیگر از آگاهی معاصر میراث. او می‌نویسد: "ایده پرداز میراث^{۳۰}، در جستجوی طراحی گذشته‌ای است که هویت را ثابت بخشیده و سعادت برخی از افراد منتخب یا گروهی از مردم را افزایش دهد" (Lowenthal, 1985: 121).

است. شناخت روند شکل‌گیری حفاظت معماری چه در بنیان نظری‌اش و چه در فرآیند عملی‌اش، وضعیت و جایگاه فرد را در نسبت با این حوزه شفاف ساخته و درک درست‌تری از آن را فراهم می‌سازد.

پی‌نوشت

۱. کیفیت نگاه ما به گذشته، معنی و جهت فعالیت‌های ما در مورد میراث فرهنگی را روشن می‌نماید (حجت، ۱۳۸۰: ۱۶).
۲. این تخته چوبی با اندازه‌های در حدود کف دست انسان، با نقش پیچیده‌ای از منجوق‌ها، صدف‌ها و میخ‌های فلز Ernst Breisach
3. Kevin A. Lynch
4. What Time Is This Place?
5. What am I up to?
6. Michael Hunter
7. Maori
8. Luba
9. Lukasa
۱۰. این تخته چوبی با اندازه‌های در حدود کف دست انسان، با نقش پیچیده‌ای از منجوق‌ها، صدف‌ها و میخ‌های فلزی پوشیده شده است. این علامت‌های به رمز درآمده یک نوع نقشه از رویدادهای گذشته را شکل می‌دهد که به‌طور سازمان‌یافته‌ای بر روی یک شی قرار گرفته و یک موضوع و یا مکان مثل دربار شاهی را معرفی می‌کند.
11. Herodotus
12. Thucydides
13. Cicero
14. Trajan's Column
15. Alois Riegl
16. Rene Descartes
17. Gottingen
18. Leopold von Ranke
19. George Kubler
20. Antiquarianism
21. William Camden
22. Britannia
23. David Lowenthal
24. William Morris
25. Society of Antiquaries of London
26. Heavy-handed restoration
27. John Ruskin
28. Abraham Lincoln
29. Paul Philippot
30. Heritage fashioner

فهرست منابع

- حجت، مهدی (۱۳۸۰). میراث فرهنگی در ایران: سیاست‌ها برای یک کشور اسلامی، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.
- رضوی، سیدابوالفضل (۱۳۹۱). فلسفه انتقادی تاریخ، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.
- رضوی، سیدابوالفضل (۱۳۸۵). تاریخ چیست؟: کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۰۹، صص. ۷۸-۸۷.
- عظیمی نصرآباد، سیدهادی (۱۳۸۳). نگرش تاریخی و اندیشه‌های ترقی: رشد آموزش تاریخ، شماره ۱۷، صص. ۲۴-۳۰.
- گلیجانی مقدم، نسرین (۱۳۸۶). تاریخ شناسی معماری ایران، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- محمدمرادی، اصغر؛ دیگران (۱۳۹۰). طرح پژوهشی بررسی تجارب جهانی در زمینه حفظ، احیا و معاصر سازی فضاها مراکز فرهنگی تاریخی شهرها، وزارت مسکن و شهرسازی، تهران.
- یوکیلپتو، یوکا (۱۳۸۷). تاریخ حفاظت معماری. (م. طالبیان، خ. بهاری، مترجم) روزنه، تهران.
- Baker, David. Living with the Past: The Historic Environment. Bedford: Bletsoe, 1983.
- Bentley M (1999). Modern Historiography: An Introduction. Routledge.
- Breisach E (1994). Historiography: Ancient, Medieval & Modern (2nd ed.), University of Chicago Press, Chicago.
- Daniel G (1978). 150 Years of Archeology. Duckworth, London.
- Fawcett J (Ed) (1974). The Future of the Past: Attitude to Conservation 1174-1974, Thames & Hudson, London.
- Howell M, Prevenier W (2001). From Reliable Sources: An Introduction to Historical Methods, Ithaca, Cornell University Press, New York, 2001.
- Hunter M (1981). Preconditions of Preservation. In H. Michael, D. Lowenthal, & B. Marcus (Eds.), Our Past Before Us: Why Do We Save It (pp. 3-34), Temple Smith, London.

- Iggers G (1973). Historicism. In P. Wiener (Ed.), Dictionary of the History of Ideas: Studies of Selected Pivotal Ideas (pp. 457-458). Scribner, New York.
- Kubler G (1962). The Shape of Time: Remarks on the History of Things, New Haven, Yale University Press, CT.
- Lowenthal D (1985). The Past is a Foreign Country, Cambridge University Press, Cambridge.
- Lowenthal D (1998). The Heritage Crusade and the Spoils of History, Cambridge University Press, Cambridge.
- Lynch K (1972). What Time Is This Place? Cambridge, MIT press, MA.
- Novick P (1988). That Nobel Dream: The Objectivity Question and the American historical Profession, Cambridge University Press, Cambridge.
- Philippot P (1996). Restoration from the Perspective of the Humanities, In Historical and Philosophical Issues in the Conservation of Cultural Heritage.
- Riegl A (1982). The modern cult of monuments: its character and its origin, Oppositions: a Journal for Ideas and Criticism in Architecture, Vol. 25, pp. 21-56.
- Stubbs J (2009). Time Honored: A Global View of Architectural Conservation, John Wiley & Sons, Inc, Hoboken.
- Stubbs J, Makas E (2011). Architectural Conservation in Europe and the Americas, John Wiley & Sons, Inc, Hoboken.
- Trigger B (1986). A History of Archeological Thought. Cambridge University Press, Cambridge.
- Wheeler G (2006). Historic Preservation Theory and Practice, New York.
- Woolf D (2003). The Social Circulation of The Past: English Historical Culture, 1500-1730, Oxford University Press, Oxford.